



درس فراه فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مسئله بیست و سوم	تاریخ: ۱۵ مهر ۱۳۹۱
موضوع جزئی: وجوب تعلم مسائل شک و سهو	مصادف با: ۱۹ ذی القعدة ۱۴۳۳
سال سوم	جلسه: ۱۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مسئله بیست و سوم:

«يجب تعلم مسائل الشك و السهو و غيرها مما هو محل الابتلاء غالباً ، إلا إذا اطمأن من نفسه بعدم الابتلاء بها ، كما يجب تعلم أجزاء العبادات و شرائطها و موانعها و مقدماتها ، نعم لو علم اجمالاً أن عمله واجد لجميع الاجزاء و الشرائط و فاقد للموانع صح و ان لم يعلم تفصيلاً».

مسئله بیست و سوم پیرامون وجوب تعلم مسائلی است که غالباً مورد ابتلای انسان است؛ امام (ره) در این مسئله می‌فرماید: تعلم مسائل شک و سهو و امثال آن از مسائلی که غالباً انسان به آن مبتلا می‌شود، واجب است. لکن از این وجوب تعلم موردی را استثناء می‌کنند و آن جایی است که انسان اطمینان به عدم ابتلاء به آن مسائل داشته باشد یعنی اگر اطمینان دارد که مسئله یا مسائلی مورد ابتلای او نخواهد شد مثلاً آدمی است که اطمینان دارد که دچار شک و سهو نمی‌شود در این صورت تعلم احکام شک و سهو واجب نیست.

البته این در مورد تعلم اجزاء عبادات و شرایط و مقدمات هم هست یعنی تعلم اجزاء و شرایط و موانع و مقدمات عبادات هو واجب است. پس تعلم مسائل شک و سهو و تعلم اجزاء و شرایط و موانع و مقدمات عبادات واجب است لکن امام یک استدراکی در ذیل مسئله بیست و سوم دارند که می‌فرمایند: بله اگر اجمالاً بدانند که عمل او واجد همه اجزاء و شرایط است و مانعی هم در عمل او وجود ندارد در این صورت ولو تفصيلاً احکام و مسائل مربوط به اجزاء و شرایط عبادات را نداند اشکالی ندارد و عمل او صحیح است.

کلام مرحوم سید: مرحوم سید هم این بحث را در طی دو مسئله بیان فرموده‌اند؛ در مسئله بیست و هشتم بحث از وجوب تعلم مسائل شک و سهو است؛ ایشان می‌فرماید: «يجب تعلم مسائل شك و السهو بالمقدار الذي هو محل الابتلاء غالباً نعم لو اطمئن من نفسه أنه لا يبتلى بالشك و السهو صح عمله و إن لم يحصل العلم بأحكامها» سید حکم وجوب تعلم و استثنائی که نسبت به وجوب تعلم وجود دارد را در مسئله بیست و هشتم فرموده اما استدراکی که امام بیان کرده‌اند را در مسئله بیست و هفتم بیان فرموده است.

به طور کلی این مسئله (قسمت اول کلام مرحوم امام) شامل دو بخش است:

بخش اول: در مورد وجوب تعلم مسائل شک و سهو و امثال آن و سپس استثنائی که ذکر شده است.

بخش دوم: در مورد تعلم اجزاء واجبات و شرایط و موانع.

درست است که هر دو تعلم است یعنی تعلم مسائلی که مورد ابتلای انسان است ولی ما این دو بخش را جدا می‌کنیم یعنی تعلم مسائل شک و سهو، و تعلم اجزاء و شرایط و موانع و مقدمات عبادات.

البته امکان اینکه ما بخش اول از صغریات بخش دوم قرار دهیم، وجود دارد چون در بخش دوم گفته شده ما باید اجزاء، شرایط و مقدمات و موانع عبادات را بشناسیم حال باید دید که چگونه ممکن است که تعلم مسائل شک و سهو از مصادیق تعلم اجزاء عبادات بشود؟ شاید وجه آن این باشد که احکام مربوط به اجزاء و شرایط در واقع به این مطلب بر می‌گردد که آیا این اجزاء به نحو مطلق معتبرند یا اعتبار آنها فقط مربوط به حال التفات است؟ آیا این شرایط به نحو مطلق دخیل در عبادت هستند یا دخالت آنها در عبادت فقط مربوط به حال التفات و توجه است؟ پس با این بیان ما می‌توانیم تعلم احکام شک و سهو را به نوعی از مصادیق تعلم اجزاء واجبات قرار دهیم؛ اگر گفتیم که مطلق است بحث احکام شک و سهو از مصادیق اجزاء و شرایط عبادات می‌شود اما اگر بگوییم جزئیت آنها مطلق نیست آن وقت شک و سهو در این مسئله دیگر معنی ندارد. در هر صورت ما کاری به این جهت نداشته و مستقلاً این دو بخش را بررسی خواهیم کرد.

بخش اول: وجوب تعلم احکام شک و سهو

این بخش دارای چند مطلب می‌باشد:

مطلب اول: اصل وجوب تعلم

اینکه آیا اساساً تعلم مسائل مورد ابتلا مثل شک و سهو واجب است یا نه؟ یعنی انسان قبل از خواندن نماز باید مسائل شک و سهو را بیاموزد؟ اگر یاد نگرفت چه اتفاقی می‌افتد؟ این اگر واجب باشد، چه وجوبی است؟ آیا این وجوب به گونه‌ای است که مثلاً اگر انسان آن را ترک کند فقط مرتکب یک حرام شده یا این وجوب مدخلیت در صحت عمل دارد به این معنی که اگر کسی احکام شک و سهو را یاد نگیرد و نماز بخواند و در نماز دچار شک شود این عملش باطل است ولو اینکه کاری که انجام می‌دهد مطابق واقع باشد. پس در مطلب اول درباره اصل وجوب تعلم که آیا اساساً تعلم واجب است یا نه و اینکه اگر واجب است، وجوب آن چه نحو وجوبی است؟

مطلب دوم: قید و دامنه‌ی وجوب تعلم

مطلب دوم درباره دامنه و گستره‌ی وجوب تعلم است اینکه آیا مختص به موردی است که انسان اطمینان به ابتلاء دارد یا شامل موارد احتمال ابتلاء هم می‌شود؟

مطلب اول:

(از بخش اول از قسمت اول) چند قول در مورد وجوب تعلم مسائل شک و سهو وجود دارد:

قول اول: قول مشهور

مشهور قائلند تعلم مسائل مربوط به شک و سهو به مقدار محل ابتلا واجب است دلیل مشهور بر این ادعا این است: مکلف راهی برای وصول به واقع مگر آنکه مسائل را یاد بگیرد پس تعلم مسائل شک و سهو واجب است به وجوب عقلی طریقی؛

اینکه می‌گوییم وجوب عقلی است یعنی وجوب شرعی مولوی نیست. چرا باید مسائل شک و سهو را یاد بگیرد؟ چون اگر یاد نگیرد نمی‌تواند به حکم عقل مبنی بر لزوم امتثال امر مولی عمل کند یعنی به عبارت دیگر نمی‌تواند احراز کند آیا آن حکم عقلی را تبعیت کرده یا نکرده است. امتثال امر به نماز برای او ممکن نیست پس تعلم مسائل شک و سهو واجب است چون از نظر عقل تعلم این مسائل طریق امتثال که یک حکم عقلی است، می‌باشد.

قول دوم: تفصیل در مسئله

این قول تفصیل در مسئله است که مختار مرحوم آقای خوئی است؛ ایشان در این مسئله به نوعی تفصیل داده و می‌فرمایند اگر مکلف متمکن از امتثال اجمالی و احتیاط داشته باشد یعنی احراز امتثال تکلیف بتواند بکند مثلاً بتواند احتیاط کند؛ مثلاً نمازش را با بناء بر یکی از دو طرف شک تمام کند و دوباره نماز بخواند مانند آنکه شک بین سه و چهار مثلاً بنا را بر چهار بگذارد و بعد از اتمام، نماز دیگری بخواند تا دیگر در آن شک و سهو نباشد یا مثلاً نمازش را قطع کند و مجدداً نماز بخواند البته این در صورتی است که ما قطع نماز را حرام ندانیم در این صورت تحصیل علم به مسائل شک و سهو واجب نیست چون امتثال اجمالی مع التمكن من الامتثال التفصیلی جایز است. چنانچه سابقاً گفته‌ایم که اگر کسی بتواند جایی امتثال تفصیلی کند لکن امتثال اجمالی جایز است.

اما اگر مکلف متمکن از احراز امتثال به احتیاط نباشد آن وقت تحصیل علم به مسائل شک و سهو واجب است چون مطمئن است به این امر مبتلا می‌شود یا حداقل احتمال آن را می‌دهد لذا برای امتثال چاره‌ای جز تعلم مسائل شک و سهو نیست. پس به نظر مرحوم آقای خوئی وجوب تعلم مسائل شک و سهو و عدم وجوب آن مبتنی بر این است که قائل به جواز قطع نماز باشیم یا نباشیم چون اگر قطع آن جایز باشد، مکلف متمکن از احراز امتثال به نحو احتیاط را دارد اما اگر قائل به عدم جواز قطع نماز باشیم، در این صورت احراز امتثال متوقف بر تعلم مسائل شک و سهو است چون دیگر در این فرض نمی‌تواند نماز را قطع کند و دوباره بخواند و این جایز نیست چون ممکن است وظیفه او بنا گذاری بر طرف دیگر شک باشد مثلاً او بنا را بر سه می‌گذارد و نماز را تمام می‌کند در حالی که وظیفه او بنا گذاری بر چهار بوده است و او با بنا گذاری بر طرف دیگر نماز نمی‌تواند دیگر احراز امتثال کند چون آنچه که او اتیان کرده یا از واجب کمتر است و یا بیشتر لذا همین که عمداً زیاده و نقیصه در نماز ایجاد می‌کند این باعث بطلان نماز او می‌شود.

پس در واقع مرحوم آقای خوئی یک نوع تفصیل در مسئله داده‌اند؛ می‌گویند که ما به طور کلی نمی‌توانیم بگوییم واجب نیست یا تعلم مسائل شک و سهو واجب است باید ببینیم که مکلف متمکن از احراز امر به امتثال هست یا نه که اگر متمکن از احراز امر به امتثال از راه احتیاط داشته باشد تعلم واجب نیست و اگر متمکن از احراز امتثال از راه احتیاط نداشته باشد اینجا تعلم واجب است.^۱

۱. التنقیح، ج ۱، ص ۲۵۰-۲۵۱.

قول سوم: وجوب شرطی

ظاهر کلام امام(ره) این است که ایشان قائل به وجوب شرطی برای وجوب تعلم مسائل شک و سهو هستند؛ وقتی می‌گوییم وجوب شرطی به چه معناست؟ یعنی بر اساس این بیان احکام شک و سهو احکام مربوط به مقام امتثال است نه اینکه این احکام احکامی باشند که در مقام بیان طریق امتثال در فرض حدوث شک و سهو باشند، نیستند.

توضیح بیشتر: یک وقت می‌گوییم ما چرا باید احکام و شک و سهو را یاد بگیریم؟ می‌گویید به خاطر اینکه اگر یاد نگیری احراز امر به امتثال نمی‌توانی بکنی یا نهایت آنکه اگر احکام شک و سهو را یاد نگیری، مرتکب حرام می‌شوی چون ناچاری نماز را قطع کنی و قطع نماز حرام است.

اما یک وقت می‌گوییم تعلم احکام شک و سهو وجوب شرطی دارد مثل وضو برای نماز که یک وجوب شرطی است یعنی وقتی که می‌خواهی نماز بخوانی باید نماز را با وضو بخوانی اینجا هم وقتی می‌گوییم که وجوب شرطی دارد معنایش این است که تعلم این مسائل واجب است به این نحو که در صحت عبادت دخیل است و موجب موافقت عبادت با امر متعلق به عبادت است.

پس طبق این بیان وجوب تعلم احکام شک و سهو می‌شود وجوب شرطی و فرق این دو بیان هم کاملاً معلوم است اینکه بگوییم وجوب شرطی است یا یک وجوب مقدمی ارشادی عقلی یا حتی ممکن است برای احراز امتثال باشد و ممکن است برای عدم وقوع در حرام باشد ولی فرق آن معلوم است؛ اگر ما گفتیم وجوب شرطی یعنی بر ترک خود این، اثر مترتب است یعنی در هر صورت عمل باطل است و اگر گفتیم مقدمی است این گونه نیست که در صحت عمل دخالت داشته باشد برای اینکه چه بسا کسی یاد نگیرد ولی عملش هم با واقع مطابق باشد.

شاهد بر اینکه امام تعلم مسائل شک و سهو را واجب می‌داند و آن را دخیل در صحت عبادت می‌داند عبارت خود ایشان در قسمت دوم کلامشان است (استدراک کلام) در قسمت دوم امام فرمودند: «نعم لو علم اجمالاً أن عمله واجدٌ لجميع الاجزاء و الشرائط و فاقدٌ للموانع» اگر اجمالاً بداند که عمل او اجزاء و شرایط و مقدمات را دارد و مانعی در آن نیست، «صحّ و إن لم يعلم تفصيلاً» معنایش این است که و لو لم يعلم حتی اجمالاً لم یصح عمله یعنی اگر نداند عملش واجد اجزاء و شرایط است و احکام را نداند اینجا عملش صحیح نیست.

پس شاهد بر این مسئله که امام تعلم را در صحت عمل دخیل می‌دانند این است که در فرض علم اجمالی به اینکه عمل واجد همه اجزاء و شرایط باشد، حکم به صحت می‌کنند این نشان می‌دهد که اصل بحث در این مسئله مربوط به صحت و بطلان عمل است؛ تعلم واجب است به وجوب شرطی به گونه‌ای که اگر کسی یاد نگیرد این موجب بطلان عمل اوست.

بحث جلسه آینده: پس ملاحظه فرمودید به طور کلی در این مسئله این اقوال مطرح است که إن شاء الله در جلسه آینده به بررسی این اقوال و آثار این اقوال و اینکه چه تفاوت‌هایی با هم دارند، خواهیم پرداخت.

«والحمد لله رب العالمین»